



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۹/۲۱

نادر شاه سدوزی

همسایه بد همراه با جنجال های انتخابات



در ابتداء آرزو دارم که خداوند بزرگ به هیچ کس همسایه بد را نصیب نکند. ضرب همسایه بد را افغانها از مدت های خیلی طولانی نسبت به سایر کشورهای جهان خوبتر خورده اند و دیده اند.

این همسایه های بد همیشه دشمن درجه یک افغانها بودند که توانستند با فریب و نیرنگ تفرقه اندازی را در بین افغانها دامن زده و مردم با شهادت افغان را به خاک و خون کشانیده اند.

در واقعیت، مظهر این اراده شوم همسایه های بد در امر سلطه گرایی و توسعه طلبی نهفته بود و است. به طوری مثال در تاریخ نه چندان دور، تجاوز کمونیست های اتحاد جماهیر شوروی سابق در خاک افغانستان که تحت پوشش مارکسیزم - لیننیزم صورت گرفته بود یکی از نمونه های بارز آن می باشد.

محترم پوهاند محمد قاسم فاضلی در رساله ای تحت عنوان "روزهای چون شب تاریک" می نویسد:

«عساکر شوروی با لباس نظامی افغانی داخل کشور می شوند. روز ۶ جدی مصادف با ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ روز تجاوز قشون شوروی در افغانستان است. بعداً اضافه می کند: ای وطن، من وجود ترا گرامی میدارم و حاضر نیستم به هیچ بهانه ای، زیر نام فریبده انترناسیونالیزم پرولتریایی ترا از من بگیرند. مخلوقاتی که خود در آغوش تو پرورده شده اند به خاطر رسیدن به قدرت به دامن بیگانه ای پناه برده فرزندان ترا به اسارت می کشانند. آنها عزت ترا نادیده می گیرند، عظمت ترا زیر پا می کنند، ترا از کاخ آزادی سرنگون می سازند و فرزندان قهرمانت را در رکاب بی منزلت توسعه طلبان به خود می کشانند». قاسم فاضلی.

ولی امروز قسمی که در بالا تذکر رفته شکلی سلطه گرایی و توسعه طلبی همسایه های بد، تغییر شکل داده و تحت پوشش دین اسلام درآمده است. این پوشش اخیر به مراتب خطرناک تر از بخش اول می باشد. علتش هم در آنست که بنیاد گرایان اسلامی که مرکز شان در پاکستان است به اهداف شوم توسعه طلبی دشمن شماره یک افغانستان یعنی پاکستانی ها تن در داده اند و برای رسیدن به اهداف توسعه طلبی آنها خوش خدمتی می نمایند.

یک وقتی همسایه بد شمالی ما اتحاد جماهیر شوروی به شکل مرموزی و به بهانه کمک به کودتاچیان کمونیست داخل خاک افغانستان شدند، ولی بعداً معلوم شد که طرز فکر شان کمک نبوده، بلکه اشغال افغانستان بود. ولی حال وضع به همان پیمانانه در همسایه بد دیگری که پاکستان است در جریان است.

خواسته های پاکستانی در چه است؟

از همه اولتر خواست پاکستان در این است که خط دیورند توسط گماشته گانش به رسمیت شناخته شود که بدین طریق پاکستان از دین اسلام سوء استفاده سیاسی می نماید.

دوم خواست پاکستان در این است تا سیاست مستقل خارجی افغانستان که توسط امان الله خان بدست آمده و چندی پیش از صدمین سالگرد آن با آبادی دوباره قصر دارلمان تجلیل یافت تحت نظارت پاکستان قرار بگیرد. به عبارت واضح تر، پاکستانی ها می خواهند که برای تحکیم سیاست خارجی افغانستان باید که افغان ها از پنجابی های پاکستانی اجازه اخذ نمایند که با کدام کشور خارجی روابط سیاسی داشته باشند و یا نداشته باشند. این خواست را پاکستانی ها باید با خود در گور ببرند. هیچ یک آرزو های کثیف آنها مورد قبول افغان های واقعی و وطن پرست نبوده و نمی باشد. اشتراک و فعالیت مخفی پاکستانی ها برای بی ثباتی و قتل و قتل امروز در افغانستان ادامه دارد تا اینکه آنها بتوانند با سوء استفاده از دین اسلام نظام دلخواه خود را در افغانستان به قدرت برسانند.

امروز خون افغان هایی که ریخته می شود بر حسب تصادف نبوده بلکه تضاد بین دو نظام جمهوریت و امارت است. اساس نظام جمهوریت روی انتخابات است که از طریق رضایت و رأی مردم استقرار می یابد.

بدین طریق ملت نمایندگان واقعی خود را برای پیش برد امور روزمره انتخاب می نمایند. برخلاف اساس نظام امارت با قدرت و اقتدار مطلقه سر و کار دارد. این قدرت مطلقه به گفته بسیاری ها با غالب شدن در جنگ کسب می گردد تا اینکه آنها بتوانند کشور را با زور سرنیزه فتح و قدرت مطلقه را نصیب شوند. پس نظام امارت شدیداً با روش انتخابات در مخالفت می باشد.

بدین ترتیب دیده می شود که در طبیعت نظام جمهوری خواست و اراده مردم مطرح است تا مردم بتوانند با آزادی و خودمختاری کامل نمایندگان دلخواه خود را انتخاب نمایند. ولی در طبیعت نظام امارتی آزادی و اراده مردم دخیل نبوده تنها اراده یک شخص که خود را نماینده «خداوند» در روی زمین میداند مطرح میباشد و بدین ترتیب دیگران مجبور میگردند تا از وی اطاعت نموده و به صفت رعیت به او بعیت نمایند. این است خصلت دو نظام موجود. اگر به خود اجازه بدهیم و در باره ساختار دو نظام قضاوت کنیم دیده میشود که رویه نظام اماراتی با رویه دیکتاتوری، خشونت و شرارت همراه بوده و در این نظام مثل بسیاری از نظام های دیکتاتوری دیگر کسی حق نخواهد داشت که آن و نه بگوید.

یعنی گور آزادی بیان کننده می شود و کسی حق نخواهد داشت که آزادانه با یک دیگر جر و بحث نمایند.

امروز همه میدانند که منبع جمله فساد ها در پاکستان طرح ریزی می شود و گروه طالبان در ارتباط با گروپ دینی «دیوبندی» در پاکستان تربیه شده اند که قرار معلومات اکثر شان بی سواد می باشند. اینکه می گویند که گویا طالبان از پاکستان و اداره استخباراتی آن کشور جدا است یک افسانه غیر واقعی بوده که کسی به آن باور ندارد و نخواهد داشت. کسی نیست که بگوید گروه طالبان با القاعده ارتباط ندارد، زیرا سلطه پاکستان بالای طالبان از طریق حمایت از گروپ تروریستی القاعده تحقق می یابد. یکی از مقامات پاکستانی در این اواخر چنین اظهار می دارد:

شما می توانید آدرس دقیق این گروه تروریستی القاعده را از نزد طالبان دریافت نمایید، زیرا آنها خوب می دانند که این گروه تروریستی در کجا بود باش دارند. مثال زنده آن موجودیت اسامه بن لادن در پاکستان بود که پاکستانی ها منکرش بودند ولی وی در جای بسیار خوب و در پهلوی قشله عسکری محفوظ نگهداری می شد تا اینکه به قتل رسید. این مطلب مهم را باید اضافه نمود که رابطه پاکستان با گروه تروریستی القاعده در پاکستان به خاطری مستحکم است که پاکستانی ها می توانند بدین طریق و به فکر آرام سیاست طالبان را با همکاری القاعده تحت تسلط خود داشته باشند. زیرا بر علاوه رابطه عقیدوی القاعده با طالبان، یک رابطه خویشاوندی بین این دو گروه نیز موجود است. خوب، بهر صورت حال بالای موضوع اصلی می پردازم که تعداد زیادی را نگران ساخته است.

این موضوع موجودیت پایگاه نظامی کشورهای بیگانه را مورد بحث قرار می دهد. به عقیده من فکر نکنم که هیچ کس علاقه و رضایت کامل داشته باشد تا در وطنش پایگاه نظامی بیگانگان موجود باشد. این مطلب را همه می دانیم که در طول تاریخ چه در زمانی انگلیس ها و یا چه در زمان روس ها موجودیت پایگاه نظامی به مقاومت و مخالفت شدید مردم مواجه گردیده بود تا اینکه مردم آزادنش و با شهادت افغان آن پایگاه های نظامی بیگانگان را از خاک خود خارج نمودند. مگر در قضیه امروز موجودیت پایگاه نظامی امریکا در مملکت با موجودیت پایگاه قبلی که در بالا از آنها نام برده شد فرق فاحش دارد. فرق آن به این است که موجودیت پایگاه نظامی امریکا ارتباط مستقیم با موجودیت اسامه بن لادن و القاعده در منطقه دارد. هرگاه اسامه بن لادن که هنوز هم بقایای آن زنده است، به وقت زمانش توسط طالبان به امریکا تسلیم داده میشد امکان پایگاه نظامی امریکاه در افغانستان موجود نمی بود. باز هم هرگاه القاعده توسط طالبان و پاکستان حمایت نمی گردید، امکان موجودیت پایگاه نظامی امریکا در افغانستان نمی بود. همان قتل سه هزار امریکائی در یازده سپتامبر سبب شد تا امریکا از گروه تروریستی القاعده که ارتباط مستقیم با طالبان داشت و در افغانستان اقامت داشتند انتقام بگیرند. این موضوع به خاطری تذکر داده می شود که از نزدیکی طالبان با گروه تروریستی القاعده که هر دو گروه تحت فرمان پاکستان می باشند و منطقه و جهان را به خطر مواجه ساخته اند، نباید سرسری گذشت.

همچنان خطر و تهدیدی که از طرف همسایه بد ما «پاکستان» در جهت بی ثبات ساختن رژیم و تخریب مملکت صورت می گیرد را نباید نادیده گرفت. امروز این گروه تروریستی القاعده با کمک اجنت های پاکستانی در فعالیت تروریستی بین المللی شامل می باشند که دنیا را به خطر مواجه ساخته اند. قسمی که رئیس جمهور امریکا دونالد ترومپ در بخش ستراتیژیک آسیای خود چندی پیش پاکستان را به دروغ گویی و منافقت اخطار داده و اظهار نمودند که منشاء مشکلات امروز در افغانستان توسط پاکستانی ها بوجود آمده و آنها یعنی پاکستانی ها به گفتار خود صادق نمی باشند و برای دفع تروریسم با ما همکاری نمیکنند. پس دیده میشود که برای دفع همین خطر تروریسم است که امریکا پایگاه نظامی خود را در خاک ما ایجاد نموده اند تا اینکه خطر تروریسم دفع گردد. مگر با وصف تمام مشکلات و ادامه جنگ هژده ساله امریکا در منطقه در این اواخر مشاهده می گردد که مذاکرات مستقیم بین طالبان و زلمی خلیل زاد نماینده امریکا در دوحه انجام گرفت تا یک راه حل برای صلح و خروج نیروهای خارجی از افغانستان جستجو شود، ولی این مذاکرات به نتیجه نرسید و رئیس جمهور امریکا دونالد ترومپ نظر به حادثه "شش درک" که یک تعداد افراد بی گناه ملکی افغان با یک نفر نظامی امریکایی در آنجا به قتل رسیدند مذاکرات صلح با طالبان را لغو نمود که یک عمل بجا ست. زیرا این مذاکرات از ابتداء بی اساس بود و در عمق خود مردم افغانستان را به

جنگ داخلی سوق میداد. کاری خوب شد که به موقع از آن جلوگیری شد، زیرا بدون آتش بس بین دو طرف "دولت و طالبان" امکان نخواهد داشت که صلح بوجود آید.

هر دو طرف هم دولت و هم طالبان مسلح هستند و این نوع مذاکرات بدون آتش بس به طور اتوماتیک مردم افغانستان را بطرف جنگ داخلی سوق میدهد و مردم بیچاره قتل عام می شوند. خوب شد که خطر رفع گردید و موضوع انتخابات روی دست گرفته شد.

بدین لحاظ با همین انتخابات است که سرنوشت نظام آینده افغانستان تعیین میشود. این حق مشروع همه افغانها است که در این انتخابات شرکت نمایند و نمایندگان واقعی خود را برای رهبری آینده کشور انتخاب کنند. با همین انتخابات است که کاندیدان مجبور هستند تا برنامه عمل خود را در همه امور، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، معارف، صحت و غیره را بدون صدمه و تهمت های بی جا به یک دیگر توضیح بدهند تا طرف جلب و اعتماد مردم قرار بگیرند. امروز پروسه صلح از جانب دولت توقف یافته و امید است که بعد از ختم انتخابات دوباره گفت گوی صلح بین دولت و طالبان برقرار گردد تا یک راه حل سیاسی جستجو گردد. مگر در این مذاکرات آینده نباید که حقوق خانم ها نادیده گرفته شود. زیرا دور از عقل و منطق خواهد بود که نقش خانم ها در همه امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نادیده گرفته شود و آنها در جامعه به حاشیه رانده شوند. همچنان دور از عقل و منطق خواهد بود که بیرق داعش را به عوض بیرق ملی افغانستان جا بجا بکنند.



بیرق ملی افغانستان همراه با خوشه گندم، محراب و منبر و با رنگ های سیاه، سرخ و سبز تزیین گردیده که سمبول تاریخ پر عظمت امپراطوری، سلطنت، آزادی و استقلال افغانستان در آن تمثیل شده است. این وظیفه اردوی قهرمان و شجاع افغانستان است که بیرق افغانستان را در سرتاسر قلمرو آن به اهتزاز آورده تا مردم و ملت افغانستان را از جنگ اجنبی و همسایه بد نجات بدهند. پایان

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" ایشان رهنمائی شوند!

همسایه بد همراه با جنجال های انتخابات
[Sadozai_nader_۲۱_hamsaayae_bad.pdf](#)